

این مژاول کتاب است نیمه و تیرک ابتدا برسم افروخته شده بنا بر حسب طریقت
شریف که تو را عید سلام کل مرذی مال لم پیدا بستم اند فموا قطع ای برجم
و بنستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

زنج کش و طرز برجم نیزنگ : چه بوی کل نمان مر عالم رنگ نفس موی زنج حیرت بود
نگذاری ز سازی حیرت او بیا و مشرد و بجان نمنا سر سو و ای یان را کردش از با
مشیدش را ز شوق حیرت مال کفن چون صبح سامان بر و بان چون یک سبب عمل
در خون هوس کش برنگه سر در سینه جاکش بر صبح او از عجز تر بر حیرت
سختن بنای زمین کیر با وج کوش از بدست پای سخن بر و از رسای
کل ز کوار حمت را و کسی چید که چون رخ از لب خون بسته نالیدر خموشیها
ایچانین ایتک سکت پال پروازست چون رنگ نغیبه بیای هما جلوات را
شش حیرت در بارنگ پارخت در دیده و در مچله چون خار کل یک نگذارات
سر جوش صد بنیادم یک تبسم خندرات آغوش صد کلزار کل در کلک تا نیکه
بوی و عده دیدار است می کند آینه جای برک از اشجار کل در خرا
کیست

سازی

آه

آه

کیست کلچین بهار ناز نیست خاک جسم دارد بسرا کردش دستار کل
ایقدر جبر برده رنگ جیاشوخی نجاست میزند جوش از کف آهین بان بنجار کل
تایکی باشد نقا فلدر سر ابابت نقاب در دل یک غنچه فتوان ریخت اینقدر از
بر رخ هر کلین از سبب نقاب تا خواب ناز کرد برخت بیدار کل نیت کل
فرگند جوش شوخیهای نازه لالرو بان برنگ از رخ میزند در زخم
اجتاب از تقاضای بهار سایه دست گرم بر کوشه دستار کل سازیش
از فلق و مینا دامت خلقت از کس از نغمه میند بروی بار کل کشته با
کر این سلمان بمو بخشد موی سر چون خامه تقصیر از در بار کل رنگ بو با سگ
سلمان بهارستی از جام مباله از چشمش کند بیدار کل نو بهارات طوط
شوخوار در چنگ کر طرب چون شمع میخندد ز نوک خار کل بنه صلی دور
کردون چشمه بو یک از غنچه چون داد کت کل اینقدر دیوانه بوی با
شوق کیست می کند صد چاک طرح از یک کرمان وار کل ای بهار کلشن
حمت که در کلینی ذکر خلقش می کند چون بسلمان کل از کل باد و صلتش نو چاک
چون رونق آینه آب در غم جوش دل چون زینت دستار کل بس کلین کلشن
زشتا فان دیدارش پرست چاک دل میواند از و اردن طمار کل در بوی
خند مسرا از برک برک از چرخه می کند کس چنهای سجود انار کل خزده طوق
صفتش هر کجا در نسیم بر فشان چو طایر در دیوار کل سجده وار کل از
کاشد زلف قبول غم بر و از زمین که کند ارده کل تا بر غم از انجا می سجده

اجباب

موی

در

Copyright © King Saud University